Ibadah Fiqh Doctrines
Print: 2251- 9386
Online: 2783- 4026

Multiplicity of Foundations, Plurality of Meanings; A Methodological Analysis of Interpretive Differences Regarding "al-Ṣalāt al-Wusṭā"

Meysam Shoaib[1] | Khatereh Shahinfard[2] | Reza Mollazadeh Yamchi[3]

1. PhD Graduate, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: m.shoaib68@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran. Email: shahinfard@iau.ac.ir
3. Corresponding Author, Postdoctoral Researcher, Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 15 August 2025
Revised: 3 September 2025
Accepted: 30 September 2025
Available online 4 October 2025

Keywords:
The Middle Prayer (al-Ṣalāt al-Wusṭā), Interpretation of Qur'an 2:238, Inferential Methodologies, Interpretive Disagreement, Quranic Jurisprudence.

ABSTRACT

The Quranic injunction to safeguard "the middle prayer" (al-ṣalāt al-wusṭā) in Qur'an 2:238, despite its textual clarity, has generated one of the most extensive jurisprudential-exegetical debates due to ambiguity concerning its specific referent. Previous studies have predominantly focused on identifying the referent, attempting to favor one opinion among the numerous views proposed. Adopting a novel approach through the deconstruction and comparative analysis of inferential methodologies, this article addresses the fundamental question: what underlies this interpretive diversity? The findings reveal that the disagreement stems from four distinct methodological approaches to inference: (1) The Textual Method, in which the debate centers on whether to prioritize the interpretive narration from the Infallible Imam (the narration of Zurārah) over the historical Prophetic hadith (the hadith of the Day of al-Aḥzāb); (2) The Rational Method, which yields different conclusions by shifting the frame of reference—from temporal centrality to numerical balance; (3) The Rule-Based Method, which interprets the ambiguity in the verse as a pedagogical strategy to emphasize the importance of all prayers; and (4) The Hermeneutical (al-taʾwīlī) Method, which moves beyond the apparent juristic meaning and applies the verse to the realities of the Imamate system. This research concludes that the dispute over al-ṣalāt al-wusṭā is not merely a disagreement over subsidiary rulings, but rather reflects a plurality of foundational principles and methodological approaches to engaging with the sacred text.

Cite this article: Shoaib, M.; Shahinfard, K.; Mollazadeh Yamchi, R. (2024). Multiplicity of Foundations, Plurality of Meanings; A Methodological Analysis of Interpretive Differences Regarding "al-Ṣalāt al-Wusṭā". *Jurisprudence of worship Doctrines*, 5(8), 77-96. https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7337.1230

© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

آموزه‌های فقه عبادی
ISSN Print: 2783 - 4034 Online: 2783 - 4042

کثرت مبنا، تکثر معنا؛ تحلیل روش‌شناختی اختلاف در تفسیر «الصلاة الوسطی»

میثم شعیب[۱] | خاطره شاهین‌فرد[۲] | رضا ملازاده یامچی[۳]

۱. دانش‌آموخته دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: m.shoaib68@gmail.com
۲. استادیار، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران. رایانامه: shahinfard@iau.ac.ir
۳. نویسنده مسئول، پژوهشگر پسادکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲۴
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۶/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۸
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۷/۱۲

کلیدواژه‌ها:
الصلاة الوسطی، تفسیر آیه ۲۳۸ بقره، مناهج استنباط، اختلاف تفسیری، فقه القرآن.

چکیده

فرمان قرآنی به محافظت بر «صلاة الوسطی» (بقره/ ۲۳۸) به‌رغم وضوح متن، به دلیل ابهام در مصداق، یکی از پردامنه‌ترین مناقشات فقهی - تفسیری را رقم زده است. پژوهش‌های پیشین عمدتاً «مصداق‌محور» و به دنبال ترجیح یک قول از میان انبوه اقوالِ مطرح‌شده‌اند. این مقاله با رویکردی نوین و با روش «کالبدشکافی و تحلیل تطبیقی مناهج استنباط»، به این پرسش بنیادین پاسخ می‌دهد که ریشه این تنوع تفسیری در چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که اختلاف، محصول چهار مسلک استنباطی متمایز است: ۱. مسلک نقلی که در آن نزاع بر سر تقدم «نصّ تفسیری امام معصوم» (روایت زراره) بر «نصّ تاریخی نبوی» (حدیث یوم‌الاحزاب) متمرکز است؛ ۲. مسلک عقلی که با تغییر «چهارچوب مرجع» (از مرکزیت زمانی تا تعادل عددی)، به نتایج متفاوتی می‌رسد؛ ۳. مسلک حکمی که ابهام در آیه را استراتژی‌ای تربیتی برای اهتمام به تمام نمازها می‌داند؛ ۴. مسلک تأویلی که از ظاهر فقهی عبور کرده است و آیه را بر حقایق نظام امامت تطبیق می‌دهد. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که اختلاف در مسئله «صلاة الوسطی»، نه یک تعارض ساده در فروع، بلکه تجلی تکثر در مبانی و روش‌شناسی مواجهه با متن مقدس است.

استناد: شعیب، میثم ؛ شاهین‌فرد، خاطره؛ ملازاده یامچی، رضا. (۱۴۰۳). کثرت مبنا، تکثر معنا؛ تحلیل روش‌شناختی اختلاف در تفسیر «الصلاة الوسطی». آموزه‌های فقه عبادی، ۵(۸)، ۷۷-۹۶.
https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7337.1230
ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

© نویسندگان.

مقدمه

فرمان قرآنی ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ (بقره / ۲۳۸)، بیش از آن‌که دستور فقهی صریح باشد، معمایی تفسیری است که به یکی از پردامنه‌ترین و پایدارترین مناقشات فکری در تاریخ اسلام دامن زده است. وضوح ظاهری این دستور، با ابهام در مصداق واژه کلیدی «الوُسطی»، به چالشی دیرپا بدل گشته که ذهن برجسته‌ترین مفسران و فقهای فریقین را به خود مشغول داشته است. ساختار بلاغی آیه که با عطف خاص بر عام، اهمیتی ویژه برای «صلاة الوسطی» قائل شده (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۱، ص۲۸۷؛ فاضل کاظمی، بی‌تا، ج۱، ص۱۲۱)، خود انگیزه اصلی این تکاپوی علمی برای کشف مصداق آن بوده است. این تکثر آرا به‌حدی است که نه‌تنها مذاهب اسلامی، بلکه فقهای تراز اول در درون یک مذهب نیز در تعیین مصداق آن به اقوال متعارضی رسیده‌اند؛ از نماز ظهر و عصر که کانون اصلی نزاع است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۲، ص۴۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج۶، ص۲۱-۲۲)، تا نماز صبح، مغرب و حتی عشاء، هر یک در منظومه تفاسیر، قائلی برای خود یافته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۲، ص۵۹۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۶، ص۴۸۳). این پدیده معرفتی، ما را از پرسش سنتیِ «مصداق صلاة الوسطی چیست؟» به پرسشی بنیادین‌تر و روش‌شناختی‌تر رهنمون می‌سازد: چگونه و بر اساس کدام منطق‌های استنباطی متعارض، این تنوع تفسیری از یک متن واحد سرچشمه گرفته است؟

این سنت پژوهشی ریشه‌دار که می‌توان آن را رویکرد «مصداق‌محور» و «ترجیحی» نامید، در سراسر تاریخ تفکر اسلامی، از تفاسیر روایی تا جامع‌ترین کتب فقه استدلالی، جریان داشته است. غایت اصلی در این رویکرد، نه تحلیل خودِ اختلاف، بلکه حل آن از طریق اثبات رجحان یک قول بر سایر اقوال است. ردپای این شیوه را می‌توان از جامع‌ترین کتب تفسیری چون جامع البیان طبری (۱۴۱۲، ج۲، ص۳۴۲-۳۵۲) که به گردآوری انبوه روایات هر قول اهتمام ورزیده، تا کتب احکام القرآن چون اثر جصاص (۱۴۰۵، ج۲، ص۱۵۵) که استدلال‌های فقهی هر دیدگاه را سامان داده‌اند، به‌وضوح مشاهده کرد. اوج این رویکرد در مناظره فقهی بزرگان امامیه تجلی

می‌یابد. نقطه کانونی این نزاع، تقابل دیدگاه شیخ طوسی در الخلاف که با ادعای اجماع، نماز ظهر را مصداق آیه می‌داند، با رأی سید مرتضی در رسائل اوست که با استناد به اجماعی دیگر، بر نماز عصر پای می‌فشارد (به نقل از علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۲، ص۴۲). فقهای متأخر چون محقق حلی در المعتبر (۱۴۰۷، ج۲، ص۵۲) و علامه حلی در آثاری چون مختلف الشیعة (۱۴۱۳، ج۲، ص۴۲) و منتهی المطلب (۱۴۱۲، ج۴، ص۱۵۷)، این میراث را با موازنه دقیق میان ادله متعارض به کمال رساندند. غایت استدلالی این سنت در اثری چون جواهر الکلام به اوج می‌رسد؛ جایی که صاحب جواهر با چیرگی تمام، ادله اقوال را بررسی کرده است، اما در نهایت، چهارچوب بحث را در همان مدار «تعیین مصداق برتر» حفظ می‌کند (۱۴۰۴، ج۷، ص۱۳). به این ترتیب، با وجود غنای کم‌نظیر این مباحث، جای خالی پژوهشی مستقل که مشخصاً به کالبدشکافی «روش‌شناختی» این اختلاف بپردازد همچنان محسوس است. شکاف موجود، فقدان تحلیلی مبنایی است که نشان دهد چگونه تفاوت در «مسلک استنباط» به‌ناچار به نتایج فقهی متفاوتی منتهی می‌شود.

این مقاله با هدف پر کردن همین شکاف، این مدعا را مطرح و اثبات می‌کند: اختلاف بر سر «صلاة الوسطی»، نه یک تعارض ساده در فروع، بلکه تجلی تکثر در مبانی و روش‌شناسی مواجهه با متن مقدس است. بر این اساس، پژوهش حاضر ساختار خود را نه بر اساس اقوال، بلکه بر پایه «مسالک استنباطی» سامان می‌دهد. این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی و با اتکای انحصاری به مجموعه متون منبع، در پی آن است تا نشان دهد که هر یک از اقوال مطرح، محصول معماری فکری منسجم اما متمایز است. در گام نخست، مسلک نقلی واکاوی می‌گردد تا نشان داده شود چگونه تفاوت در سلسله‌مراتب حجیت نصوص (اعم از نص تفسیری امام معصوم، نص تاریخی پیامبر اکرم و اختلاف قرائات) به نتایج متفاوتی انجامیده است. در گام دوم، مسلک عقلی و استظهاری تحلیل می‌شود تا الگوهای مختلف مفهوم‌پردازی «وسط» بر اساس اعتبارات کمّی و کیفی روشن گردد. سپس، مسلک غایت‌شناسانه و حِکمی بررسی خواهد شد که نفسِ ابهام در آیه را دارای کارکردی تربیتی می‌داند. در نهایت، به مسلک تأویلی و باطنی به‌عنوان یکی از ابعاد

منحصربه‌فرد تفسیر امامیه پرداخته خواهد شد. از رهگذر این تحلیل جامع، امید است نقشه‌ای از منظومه فکری حاکم بر این مسئله پیچیده ترسیم شده باشد و ماهیت اختلاف فقهی در این باب، از تعارض در نتیجه به تفاوت در مبانی، بازتعریف گردد.

۱. مسلک نخست: بنیادهای نقلی؛ نبرد نصوص در میدان تفسیر

نخستین و بنیادی‌ترین رویکرد در مواجهه با ابهام آیه شریفه، «مسلک نقلی» است که پاسخ را نه در اعتبارات عقلی، بلکه در استنطاق مستقیم از ظواهر کتاب و سنت جست‌وجو می‌کند. در این عرصه، مجتهد با سه دسته از ادله روبه‌روست که هر یک منطق استنباطی خاص خود را دارد و کانون اصلی مناقشات فقهی را شکل داده‌اند: نخست، نصوص تفسیری مستقیم که از ائمه اهل‌بیت(ع) در مقام تبیین صریح مراد آیه وارد شده‌اند. دوم، نصوص تاریخی-موقعیتی که گزارشی از کلام پیامبر اکرم(ص) در یک بستر خاص‌اند و دلالت آن‌ها بر تفسیر، نیازمند تحلیل است. سوم، اختلاف قرائات که با تأثیر مستقیم بر ساختار نحوی آیه، به ابزاری مهم در این فرایند تبدیل شده‌اند. این بخش به کالبدشکافی دقیق این سه بُعد و تحلیل منطق تعامل و تعارض آن‌ها در منظومه استنباطی فریقین می‌پردازد.

۱ـ۱. نص تفسیری امام معصوم(ع): تحلیل جامع روایات دال بر نماز ظهر

در مواجهه با ابهام مفهومی «صلاة الوسطی»، مکتب فقهی امامیه نقطه عزیمت خود را در استنطاق از «قرآن ناطق» قرار داده است و پاسخ را در مجموعه‌ای از نصوص تفسیری و جامع از ائمه اهل‌بیت(ع) می‌جوید. در کانون این نصوص، حدیث محوری فقیه بزرگ، زرارة بن اعین، از امام محمد باقر(ع) قرار دارد که به‌مثابه بیان معصوم و مستقیم در مقام تفسیر، سنگ‌بنای دیدگاه مشهور را تشکیل می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷، ج۳، ص۲۷۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۲۴۱). قوّت این روایت نه‌فقط در تعیین صریح مصداق، بلکه در ارائه منظومه استدلالی کامل و چندوجهی نهفته است. امام باقر(ع) در پاسخ به زراره، نخست با قاطعیت مصداق را «صلاة الظهر» معرفی می‌کند و سپس برای عقلانی‌سازی و تبیین این حکم، به سه وجه استدلالی دقیق اشاره می‌فرماید: وجه تسمیه زمانی («هِیَ وَسَطُ النَّهَارِ»)، که به جایگاه عینی این

نماز در میانه روز اشاره دارد؛ وجه تسمیه ترتیبی («هِیَ وَسَطُ صَلَاتَیْنِ بِالنَّهَارِ: صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ»)، که چهارچوب شمارش را نمازهای روزانه تعریف می‌کند و وجه تسمیه تاریخی-تشریعی («هِیَ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)») که بر تقدم و محوریت این نماز در سنت نبوی تأکید دارد. این تبیین چندلایه، راه را بر بسیاری از احتمالات عقلی و استظهاری دیگر می‌بندد و نشان می‌دهد که «وسط بودن» در این آیه، معنایی معین و مشخص در لسان شارع دارد.

این حدیث صرفاً گزاره فقهی نیست، بلکه متن تفسیری غنی‌ای است که به دیگر اجزای آیه نیز می‌پردازد. در ادامهٔ همین روایت، امام(ع) نزول آیه را با واقعه‌ای در سفر پیامبر اکرم(ص) در روز جمعه پیوند می‌زند و به قنوت ایشان در نماز ظهر اشاره می‌کند. این بخش از روایت نه‌تنها به تاریخ تشریع نماز جمعه و کیفیت آن در سفر و حضر اشاره‌ای ظریف دارد، بلکه عبارت «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِینَ» را نیز به‌صورت مصداقی تبیین می‌کند و آن را با سنت «قنوت» در نماز پیوند می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷، ج۳، ص۲۷۱-۲۷۲). این تحلیل به‌صورت ضمنی، استدلال رقیب (مبنی بر اختصاص قنوت به نماز صبح و در نتیجه، وسطی بودن آن) را با ارائه مصداقی نبوی از قنوت در نماز ظهر به چالش می‌کشد. چنین جامعیتی سبب شده است تا این روایت در نگاه فقهای امامیه، نه یک قرینه ظنی در کنار سایر قراین، بلکه «نصّ مفسِّر» تلقی شود که مستقیماً از ابهام آیه پرده برمی‌دارد. به همین دلیل است که فقیهی چون شیخ طوسی با اتکا به چنین بنیان استواری، بر این قول ادعای اجماع فرقه را می‌کند؛ ادعایی که با توجه به وجود مخالف برجسته‌ای چون سید مرتضی، بیش از آن‌که «اجماع اصطلاحی» باشد، بیانگر «اطمینان قاطع» شیخ به استحکام و تسلط این دسته از روایات در میان اصحاب است (به نقل از علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۲، ص۴۲).

این دیدگاه با روایات معتبر دیگری نیز تقویت می‌شود. احادیث متعددی از امام صادق(ع) به روایت محمد بن مسلم، عبدالله بن سنان و ابی‌بصیر نیز بر «ظهر» بودن صلاة الوسطی تأکید کرده‌اند و آن را «الْوُسْطَى مِنْ صَلَاةِ النَّهَارِ» و «أَوَّلُ صَلَاةٍ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ» معرفی می‌کنند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۱۲۷-۱۲۸؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۳، ص۳۳۱). مجموعه این نصوص صحیح و هماهنگ، سبب شده است تا فقهای

متأخر با عباراتی چون «المشهور و المؤید المنصور» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج۶، ص۲۲) یا با نقل اجماع فرقه بر آن (شهید اول، ۱۴۱۹، ج۲، ص۲۸۸)، بر قوت سندی و اولویت دلالتی آن بر سایر ادله تأکید ورزند. بنابراین، در چهارچوب مسلک نقلی امامیه، استدلال اصلی بر پایه حجیت قول معصوم در مقام تفسیر استوار است؛ اصلی که هر گونه استظهار شخصی یا استناد به گزارش‌های تاریخیِ نیازمند به تأویل را در مراتب بعدی قرار می‌دهد و به همین جهت، این دسته از روایاتْ محکم‌ترین دلیل و فصل‌الخطاب در این باب شناخته می‌شوند.

۱ـ۲. نص تاریخی نبوی و چالش‌های دلالتی؛ تحلیل جامع حدیث «یوم الاحزاب»

در نقطه مقابلِ نص تفسیری مستقیم امام باقر(ع)، روایتی مشهور و مستفیض در منابع فریقین وجود دارد که مهم‌ترین مستند نقلی قائلان به «نماز عصر» شناخته می‌شود. این حدیث گزارشی از واقعه‌ای تاریخی در جریان غزوه خندق (احزاب) است که در آن، پیامبر اکرم(ص) به دلیل شدت درگیری با مشرکان، از اقامه نماز عصر بازماند. ایشان پس از آن‌که فرصت اقامه نماز از دست رفت، با تأثر فرمود: «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى صَلَاةِ الْعَصْرِ...». این حدیث که با طرق متعدد و شهرتی کم‌نظیر در جوامع حدیثی و تفسیری اهل‌سنت (طبری، ۱۴۱۲، ج۲، ص۳۴۴-۳۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج۱، ص۲۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۶، ص۴۸۵) و از صحابیانی چون امیرالمؤمنین علی(ع) و ابن‌مسعود نقل شده است، در نگاه نخست، صراحتی انکارناپذیر در تعیین مصداق «صلاة الوسطی» دارد و به همین دلیل، ستون اصلی استدلال فقیهانی چون سید مرتضی در میان امامیه و عموم فقهای اهل‌سنت قرار گرفته است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۲، ص۴۲؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج۲، ص۱۵۶). اهمیت این نماز در سنت تفسیری اهل‌سنت تا حدی است که آن را با غفلتِ حضرت سلیمان(ع) از نماز نیز پیوند داده‌اند تا بر محوریت و فضیلت ویژهٔ آن تأکید کنند (طبری، ۱۴۱۲، ج۲، ص۳۴۲).

استحکام این دیدگاه بر این مبنا استوار است که کلام پیامبر(ص) که خود مبیّن قرآن است، به‌طور مستقیم واژه قرآنی «الوسطی» را بر «صلاة العصر» تطبیق داده

است. از این منظر، این حدیث نه یک قرینه ظنی، بلکه نصّ تفسیری نبوی است که هر گونه ابهام را از آیه می‌زداید. سید مرتضی با اتکا به همین استظهار و با ضمیمه کردن وجه عقلیِ وسط بودن عصر میان دو نماز روز و دو نماز شب، نظریه خود را با ادعای «اجماع الشیعه» تقویت می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۲، ص۴۲-۴۳). این رویکرد برای ظاهر کلام نبوی، اصالت قائل است و آن را بهترین راهنمای فهم مراد الهی می‌داند.

با وجود این، این استدلال از سوی اکثر فقهای امامیه که قول به «نماز ظهر» را بر پایه نص تفسیری امام باقر(ع) برگزیده‌اند، با نقدهای جدی در دو حوزه «سند» و «دلالت» مواجه شده است. از حیث سندی، علاوه بر اشاره به اعراض محدث بزرگی چون مالک بن انس از نقل این روایت (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج۴، ص۱۶۱)، وجود تفاوت‌های لفظی در طرق مختلف آن («شغلونا»، «حبسونا»، «بیوتهم»، «أجوافهم») نیز می‌تواند نشان از عدم ضبط دقیق و کامل واقعه در تمام نقل‌ها باشد (طبری، ۱۴۱۲، ج۲، ص۳۴۴-۳۴۶). اما نقد اصلی و بنیادین، متوجه دلالت این حدیث است. محور این نقد، تفکیک میان دو مفهوم کلیدی است: «تفسیر رسمی» و «تطبیق موقعیت‌مند». از این منظر، کلام پیامبر(ص) در آن شرایط بحرانی جنگ، لزوماً «تفسیر» جهان‌شمول برای تبیین مراد آیه نبود، بلکه «بیان ناظر به مقام» بود در جهت تأکید بر فضیلت و اهمیت فوق‌العاده نماز عصری که در راه جهاد فوت شد (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج۴، ص۱۶۱). لحن دعایی و آمیخته با غضب («مَلَأَ اللَّهُ بُيُوتَهُمْ...»)، خود قرینه‌ای قوی است بر این‌که این کلام بیش از آن‌که گزاره تعلیمی آرامی باشد، واکنشی عاطفی و تربیتی در بستری خاص است. این‌که برخی از بزرگ‌ترین صحابه مانند زید بن ثابت و عبدالله بن عمر، با وجود حضور در آن دوران، قائل به نماز ظهر بوده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۶، ص۴۸۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج۲، ص۳۴۷-۳۴۸)، خود می‌تواند مؤیدی بر این باشد که در فهم آنان نیز این حدیث فصل‌الخطاب و مفسِّر آیه تلقی نمی‌شده است.

شیخ یوسف بحرانی در الحدائق الناضرة حتی از این نیز گامی فراتر می‌نهد و معتقد است که حدیث «یوم الاحزاب» اساساً «ظهوری در منافات» با قول به نماز

ظهر ندارد (۱۴۰۵، ج۶، ص۲۳). از دیدگاه ایشان، امر به محافظت ویژه بر نماز عصر در این روایت، لزوماً به معنای «وسطی» بودن آن در آیه نیست، و چه‌بسا نماز عصر به دلیل اهمیت خاص خود، در کنار «صلاة الوسطی» (یعنی نماز ظهر) مورد تأکید مضاعف قرار گرفته باشد. این تحلیل که راه را برای «جمع بین ادله» باز می‌کند، با قرائت مشتمل بر «واو عطف» نیز که بر مغایرت میان وسطی و عصر دلالت دارد، سازگاری شگفت‌انگیزی پیدا می‌کند. بنابراین، مناقشه بر سر حدیث «یوم الاحزاب» از اختلافی ساده در ترجیح روایات فراتر رفته و به بحثی عمیق در باب روش‌شناسی فهم سنت نبوی تبدیل می‌شود: آیا هر کلامی از پیامبر(ص) که در آن به واژه‌ای قرآنی اشاره شده است، لزوماً تفسیر آن است یا باید با توجه به قراین مقامی، مقالی و در نسبت با سایر نصوص معصومان، به فهم دقیق مراد ایشان نائل آمد؟ پاسخ به این پرسش، مرز میان مسالک مختلف استنباطی را روشن می‌سازد.

۱ـ۳. تأثیر اختلاف قرائات: نقش «واو عطف» در قاعده «العطف یقتضی المغایرة»

افزون بر دو نص روایی اصلی، بُعد سومی از مسلک نقلی که به‌طور مستقیم بر این مناقشه سایه می‌افکند، «اختلاف قرائات» در متن آیه است. در حالی که قرائت مشهور و متواتر قرآن فاقد هر گونه زیاده‌ای است، در مصاحف اولیه منسوب به صحابه و همچنین در شماری از روایات تفسیری فریقین، قرائات متفاوتی نقل شده که هر یک به ابزاری مهم در این جدال فقهی تبدیل گشته‌اند. این مناظره عمدتاً حول دو قرائت غیرمشهور شکل گرفته است: یکی قرائت مشتمل بر «واو عطف» و دیگری قرائت فاقد آن.

قرائت نخست که به‌طور مشخص در روایات متعددی از عایشه و حفصه نقل شده، آیه را به‌صورت «...وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ» ثبت کرده است (طبری، ۱۴۱۲، ج۲، ص۳۴۳-۳۴۴). محور استدلال مبتنی بر این قرائت، قاعده بنیادین «الأصل فی العطف المغایرة» است، یعنی اصل بر این است که معطوف، غیر از معطوف‌علیه باشد. بر این اساس، وقتی «صلاة العصر» بر «الصلاة الوسطی» عطف می‌شود، این ساختار نحوی اقتضا می‌کند که این دو، نمازهایی متفاوت باشند. این

استدلال که مورد توجه فقهای بزرگی چون محقق حلی (۱۴۰۷، ج۲، ص۵۲) و علامه حلی (۱۴۱۲، ج۴، ص۱۵۹) قرار گرفته است، به‌مثابه حربه‌ای قدرتمند علیه دیدگاهی به کار می‌رود که «صلاة الوسطی» را عیناً همان «نماز عصر» می‌داند.

در نقطه مقابل، قرائت دوم که عمدتاً از عبدالله بن مسعود نقل شده است، آیه را به‌صورت «...وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى، صَلَاةِ الْعَصْرِ» (به صورت بدل یا عطف بیان) ثبت می‌کند (جصاص، ۱۴۰۵، ج۲، ص۱۵۵). این قرائت قوی‌ترین مستند متنی برای قائلان به «عصر» است، زیرا به‌صراحت «صلاة العصر» را بیان و تفسیر «الصلاة الوسطی» معرفی می‌نماید. این تقابل میان قرائت «با واو» و «بدون واو»، عمق پیچیدگی بحث را در منابع اهل‌سنت نشان می‌دهد.

نکته شگفت‌انگیز نحوه مواجهه روایات امامیه با این مناظره است. امام باقر(ع) در روایتی کلیدی به نقلِ محمد بن مسلم، پس از سؤال از «صلاة الوسطی»، ابتدا آیه را با «واو عطف» تلاوت می‌فرماید، اما بلافاصله تصریح می‌کند: «وَ الْوُسْطَى هِيَ الظُّهْرُ» و در انتها می‌افزاید که رسول‌الله(ص) نیز همین‌گونه (یعنی با واو) تلاوت می‌کرد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۱۲۷). این روایتِ عمیق نشان می‌دهد که از منظر امام(ع)، حتی با پذیرش قرائت مشتمل بر «واو»، نتیجه لزوماً مغایرت میان وسطی و عصر و تضعیف قول به ظهر نیست، بلکه تأکیدی مضاعف بر اهمیت هر دو نماز (ظهر به‌عنوان وسطی و عصر به‌عنوان نمازی دیگر با اهمیت ویژه) است. این تحلیل با راهکار «جمع بین ادله» که پیش‌تر ذکر شد، همسویی کامل دارد. همچنین اشاره امام باقر(ع) در حدیث زراره به «وَ فِي بَعْضِ الْقِرَاءَةِ...»، مانور علمی دقیقی برای اتمام حجت با مخالفان است که حتی بر مبنای داده‌های خودشان نیز قول به «عصر» با چالش جدی روبه‌روست. به این ترتیب، اختلاف قرائات از یک بحث صرفاً روخوانی فراتر رفته و با فعال‌سازی قواعد دقیق اصولی، ادبی و حدیث‌شناختی، به عنصری تأثیرگذار در فرایند استنباط و موازنهٔ میان ادله تبدیل می‌شود.

۱ـ۴. تحلیل تطبیقی: مقایسه روش مواجهه فریقین با ادله روایی متعارض

تحلیل دقیق مسالک نقلی نشان می‌دهد که اختلاف نظر فریقین در تعیین مصداق

«صلاة الوسطی»، بیش از آن‌که حاصل تعارض ساده میان دو حدیث باشد، نتیجه تفاوت‌های بنیادین در «روش‌شناسی اجتهادی» و «مبانی مواجهه با ادله متعارض» است. این تفاوت‌ها را می‌توان در نحوه برخورد هر مکتب با تعارضات داخلی روایات خود و سپس در موازنه با ادله مکتب دیگر، به‌روشنی مشاهده کرد.

در مکتب امامیه، با وجود آن‌که قول مشهور و قاطع بر «نماز ظهر» استوار است، روایات معدودی نیز در برخی منابع یافت می‌شوند که به «نماز عصر» اشاره دارند (قمی، ۱۳۶۳ش، ج۱، ص۷۹). فرایند اجتهادی فقهای امامیه در مواجهه با این تعارض داخلی، فرایندی چندمرحله‌ای و دقیق است. در گام نخست، «اعراض مشهورِ» فقها از این روایات، خود کاشف از سستی در آن‌ها تلقی می‌شود، به‌گونه‌ای که فقیهی چون صاحب جواهر، پس از صحیح و معتبر خواندن روایات ظهر، ادله مقابل را با عناوینی چون «مرسل» یاد می‌نماید و با قاطعیت بیان می‌کند که قول اول قوی‌تر است (۱۴۰۴، ج۷، ص۱۳). این رویکرد عملاً پیش از ورود به تعارض دلالی، مسئله را از منظر سندی فیصله‌یافته تلقی می‌کند و روایات مخالف را شایسته معارضه با صحیحه مشهور زراره نمی‌داند. در گام دوم، بر فرض ورود به بحث، فقها با اعمال قواعد «ترجیح سندی و دلالی»، روایات دال بر ظهر را به دلیل صحت سند و جامعیت دلالتی، بر روایات مقابل رجحان می‌دهند. در نهایت، برای توجیه صدور برخی از این اخبار غیرمشهور، احتمال «حمل بر تقیه» مطرح شده است، چراکه قول به عصر، موافق با نظریه رایج در میان جمهور اهل‌سنت است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج۶، ص۲۳).

پس از این فرایند پالایش داخلی، مقایسه موضع تثبیت‌شده امامیه با رویکرد جمهور اهل‌سنت، ریشه اصلی اختلاف دو مکتب را آشکار می‌سازد. در کانون روش‌شناسی امامیه، اصل «حجیت قول مفسر معصوم» قرار دارد. بر این اساس، روایت زراره از امام باقر(ع) «نصّ مفسِّر» است که بر سایر ادله، از جمله ظواهر سنت نبوی که نیازمند تأویل‌اند، «حکومت» دارد. لذا حدیث «یوم الاحزاب»، «نصّ تاریخی-موقعیتی» تلقی می‌گردد و دلالت آن در پرتو نص مفسر، بر بیان فضیلت حمل می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج۴، ص۱۶۱). در مقابل، در

روش‌شناسی جمهور اهل‌سنت، اصل حاکم، «اصالة الظهور در سنت نبوی» بدون این تفکیک ماهوی است. از این منظر، حدیث «یوم الاحزاب» به دلیل شهرت و قوت سندی، ظهوری قوی و حجت دارد که بر سایر روایات نبوی متعارض (دال بر ظهر یا صبح) ترجیح داده می‌شود (طبری، ۱۴۱۲، ج۲، ص۳۵۱). حتی در مواجهه با «اختلاف قرائات» نیز این دو الگو متفاوت عمل می‌کنند: فقهای امامیه از قرائت مشتمل بر «واو عطف» به‌عنوان ابزاری «نقضی» برای تضعیف قول به عینیت عصر و وسطی بهره می‌برند (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج۴، ص۱۵۹)، درحالی‌که در منابع اهل‌سنت، قرائت «بدون واو» از ابن‌مسعود، به‌عنوان دلیل «اثباتی» قوی برای همین قول به کار گرفته می‌شود (جصاص، ۱۴۰۵، ج۲، ص۱۵۵).

در نهایت، می‌توان گفت ریشه اختلاف در دو رویکرد استنباطی متفاوت نهفته است: رویکرد امامیه که به دنبال «نص حاکم و مفسِّر» می‌گردد و سایر ادله را در پرتو آن تأویل می‌کند، و رویکرد جمهور اهل‌سنت که در مواجهه با ظواهر متعارض، به «ترجیح قوی‌ترین ظهور» عمل می‌نماید. انتخاب هر یک از این دو مسیر، فقیه را به نتیجه‌ای متفاوت رهنمون می‌سازد.

۲. مسلک دوم: وجوه عقلی و استظهاری در مفهوم‌پردازی «وسط»

فراتر از استناد مستقیم به نصوص، بخش قابل توجهی از تلاش علمی فقها و مفسران برای کشف مصداق «صلاة الوسطی»، معطوف به تبیین عقلی و استظهاری مفهوم «وسط» بوده است. این مسلک که بر درک عرفی، تحلیل لغوی و اعتبارات منطقی استوار است، غالباً نه به‌عنوان روش استنباطی مستقل، بلکه در مقام تأیید، ترجیح یا عقلانی‌سازی یکی از اقوال مبتنی بر نقل به کار گرفته شده است. تحلیل این استدلال‌ها نشان می‌دهد که مفهوم «وسط» به‌خودی‌خود مفهومی سیال است و مصداق آن، بسته به مقیاس و «چهارچوب مرجعی» که برای آن تعریف می‌شود، تغییر می‌کند. این وجوه استدلالی را می‌توان در دو الگوی اصلی طبقه‌بندی کرد: الگوی مبتنی بر اعتبارات «کمّی و ترتیبی» و الگوی مبتنی بر اعتبارات «کیفی و ارزشی».

نخستین و ملموس‌ترین رویکرد، مفهوم‌پردازی «وسط» بر اساس مقیاس‌های

کمّی مانند زمان، ترتیب و تعداد است. قوی‌ترین تبیین در این حوزه، اعتبار «مرکزیت زمانی» است که مستقیماً از نص تفسیری امام باقر(ع) و قول صحابی برجسته، زید بن ثابت، الهام گرفته است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۶، ص۴۸۵). نماز ظهر به دلیل قرار گرفتن در میانه روز («وَسَطُ النَّهَارِ») و در میان دو نماز روزانه دیگر («وَسَطُ صَلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ»)، مصداق بارز این الگوست (کلینی، ۱۴۰۷، ج۳، ص۲۷۱). در مقابل، با گسترش چهارچوب مرجع از «روز» به «کل شبانه‌روز»، اعتبار «تعادل شبانه‌روزی» شکل می‌گیرد که بر اساس آن، نماز عصر به دلیل قرار گرفتن میان دو نماز روز و دو نماز شب، مصداق حقیقی‌تری برای «وسط» خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۲، ص۴۲-۴۳). همین الگو برای نماز صبح نیز به کار رفته است، با این استدلال که زمان ادای آن، متوسط بین تاریکی شب و روشنایی روز است و یا این‌که به‌صورت «منفرد» میان دو گروه از نمازهای جمع‌شونده قرار گرفته است (ماوردی، بی‌تا، ج۱، ص۳۰۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۶، ص۴۸۴). در کنار این‌ها، اعتبارات دیگری چون «میانگین عددی رکعات» برای اثبات نماز مغرب و قرار گرفتن نماز عشاء میان دو نماز کامل (مغرب و صبح) نیز مطرح شده‌اند (ماوردی، بی‌تا، ج۱، ص۳۰۹؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ج۱، ص۶۳). این کثرت اعتبارات، سیالیت مفهوم «چهارچوب مرجع» و وابستگی شدید این مسلک به مبنای نقلیِ مرجّح را به‌خوبی نشان می‌دهد.

الگوی دوم، با جهشی مفهومی، از معیارهای کمّی فراتر رفته است و «وسط» را بر اساس اعتبارات کیفی و ارزشی بازتعریف می‌کند. مبنای این گذار، تحلیل بلاغی خود آیه است؛ تخصیص «صلاة الوسطی» پس از ذکر عام «الصلوات»، دلالت بر اهتمام ویژه و افضلیت آن دارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۱، ص۲۸۷). این تحلیل این پرسش را ایجاد می‌کند که کدام نمازْ شایسته این تأکید ویژه است؟ در پاسخ، «وسط» نه به معنای «میانه»، بلکه به معنای «افضل»، «اشرف» و «دارای اهمیت محوری» تفسیر می‌شود؛ معنایی که ریشه در کاربردهای قرآنی دیگر این واژه، مانند «أُمَّةً وَسَطًا» دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۶، ص۴۸۷). بر این اساس، «صلاة الوسطی» نمازی است که به دلیل برخورداری از ویژگی ارزشی برجسته، شایستهٔ این عنوان است. یکی از مهم‌ترین این وجوه، «فضیلت ذاتی» است. استناد به «مشهود» بودن نماز صبح توسط ملائکه

(طبرسی، ۱۳۷۲، ج۲، ص۵۹۹-۶۰۰)، فضیلت نماز ظهر به‌عنوان زمان استجابت دعا (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۲، ص۵۹۹)، و به‌ویژه استناد به روایت نبوی که نماز عصر را «أَحَبِّ الصَّلَوَاتِ إِلَی اللَّهِ» معرفی می‌کند (حویزی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۲۳۸)، نمونه‌هایی از این الگویند. وجه کیفی دیگر، «مشقت در ادا» و اتکای به قاعده «أفضل الأعمال أحمزها» است. از این منظر، نماز ظهر به دلیل هم‌زمانی با اوج گرما و زمان استراحت (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج۲، ص۳۸۷)، نماز عصر به دلیل قرارگرفتن در وقت اوج اشتغالات روزانه، نماز صبح به دلیل سختی بیدار شدن از خواب و نماز عشاء به دلیل سنگین بودن آن بر منافقان، هر یک مصادیقی برای این قاعده به شمار آمده‌اند (ابن‌عربی، ۱۴۰۸، ج۱، ص۲۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج۷، ص۱۴). حتی استدلال شافعی برای نماز صبح، با پیوند زدن عبارت «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» به سنت «قنوت»، استدلالی کیفی و ناظر به ویژگی خاص این نماز است (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۵۳). این گذار از معنای کمّی به کیفی، نشان‌دهنده حرکتی عمیق در فرایند استنباط است که در آن، فقیه از ظاهر واژه به‌سمت روح و حکمت تشریع حرکت می‌کند.

۳. مسلک سوم: رویکرد غایت‌شناسانه و حکمت تشریع

در کنار دو مسلک نقلی و عقلی که هر یک با ابزارهای خود در پی کشف و تعیین مصداق عینی «صلاة الوسطی» بوده‌اند، رویکرد سومی در سنت تفسیری و فقهی شکل گرفته است که می‌توان آن را «مسلک غایت‌شناسانه و حِکمی» نامید. این رویکرد، با یک چرخش، صورت مسئله را از «معمای تفسیری نیازمند به حل» به «استراتژی تربیتی الهی نیازمند به فهم» تغییر می‌دهد. از این منظر، پرسش اصلی این نیست که چرا فقها در یافتن مصداق اختلاف دارند، بلکه این است که شاید شارع حکیم خود به‌صورت عامدانه مصداق را در هاله‌ای از ابهام قرار داده باشد. کانون اصلی این مسلک که به شخصیت‌هایی چون ربیع بن خثیم نیز منسوب است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۲، ص۶۰۰)، نظریه «ابهامِ هدفمند» است. در این نظریه، «صلاة الوسطی» با دیگر امور مهم و مخفی در شریعت، همچون «لیلة القدر» در میان شب‌های رمضان، «اسم اعظم» در میان اسمای الهی، و «زمان استجابت» در میان ساعات روز جمعه، قیاس می‌شود (فاضل کاظمی، بی‌تا، ج۱، ص۱۲۵؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا،

ص۴۹؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج۲، ص۲۱۰).

منطق حاکم بر این قیاس، منطق غایت‌شناسانه و تربیتی است. کارکرد اصلی این استراتژی تشریعی، تحقق بخشیدن به فرمان «حَافِظُوا» در آیه در کامل‌ترین و عالی‌ترین سطح ممکن است. همان‌گونه که خداوند با پنهان داشتن لیلة‌القدر، مؤمنان را به اهتمام بر تمام شب‌های محتمل ترغیب می‌کند، در این‌جا نیز با معین نکردن «صلاة الوسطی»، بندگان را به محافظت و اهتمام ویژه بر تمام نمازهای واجب سوق می‌دهد. از این دیدگاه، هدف اصلی آیه نَه تعیین یک نماز خاص، بلکه ایجاد انگیزه‌ای مضاعف برای تعالی بخشیدن به کیفیت همه نمازهاست. این مکانیسم تربیتی بر منطق «احتیاط» استوار است: ابهام در تعیین مصداقِ برتر منجر به تعمیم اهتمام به تمام مصادیق محتمل می‌شود. مکلف در هر نمازی این احتمال را می‌دهد که شاید این نماز همان «صلاة الوسطی» موکّد باشد و لذا در ادای آن با خشوع و دقت بیشتری می‌کوشد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۶، ص۴۸۳-۴۸۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج۷، ص۱۴). این رویکرد حتی دلالت فقهی مهمی را نیز در پی دارد و آن، جواز اتیان عمل عبادی در شرایطی است که جزم به وقت یا موضوع وجود ندارد، همان‌گونه که در مورد اعمال لیلة‌القدر با وجود عدم ثبوت قطعی هلال عمل می‌شود (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص۴۹).

این مسلک هرچند از جذابیت کلامی و تربیتی بالایی برخوردار است، اما از منظر فقه استنباطی با چالش‌های جدی روبه‌روست. اولاً این دیدگاه چگونه با نصوص صریحی چون روایت زراره که به تعیین قطعی مصداق می‌پردازند، مواجه می‌شود؟ قائلان این نظریه، معمولاً استدلال می‌کنند که وجود همین اخبار متعارض، خود بهترین دلیل بر اراده شارع بر اخفا است. ثانیاً مرز میان این رویکرد و بستن باب اجتهاد برای کشف مراد واقعی شارع کجاست؟ این مسلک بیش از آن‌که «روش استنباطی» برای استخراج حکم فقهی جزئی باشد، «تحلیل حِکمی» از پدیده اختلاف است و ازاین‌رو، کمتر فقیهی آن را مبنای فتوای خود قرار داده است. این رویکرد، در واقع با تغییر افق نگاه از دو مسلک پیشین است، درحالی‌که مسالک نقلی و عقلی، اختلاف را نشانه‌ای از پیچیدگی در «کشف» حقیقت می‌دانند. این

مسلک خودِ «اختلاف» را بخشی از «اراده» حکیمانه شارع تلقی می‌کند و به این ترتیب، منظومه استنباطی را با افزودن بُعد حِکمی و تربیتی به کمال می‌رساند.

۴. مسلک چهارم: رویکرد تأویلی؛ تفسیر باطنی «صلاة الوسطی»

فراتر از سه مسلک پیشین که همگی در چهارچوب استنباط حکم ظاهری و فقهی آیه حرکت می‌کردند، دسته‌ای منحصربه‌فرد از روایات در منابع امامیه وجود دارند که لایه‌ای عمیق‌تر از معنای آیه را آشکار می‌سازند. این رویکرد که می‌توان آن را «مسلک تأویلی و بطنی» نامید، از ظاهر لفظ عبور می‌کند و به دنبال تطبیق مفاهیم قرآنی بر مصادیق وجودی و حقایق نظام امامت است. این مسلک در مقام تعارض یا جایگزینی با احکام فقهی نیست، بلکه در رابطه‌ای طولی با آن قرار می‌گیرد و بُعدی از تفسیر مبتنی بر «بطون قرآن» را که در مکتب اهل‌بیت(ع) مورد تأکید است، تبیین می‌کند.

محور اصلی این مسلک روایتی است از عبدالرحمن بن کثیر که از امام صادق(ع) نقل کرده است. در این روایت، امام(ع) در تأویل آیه می‌فرماید: «الصَّلَوَاتُ: رَسُولُ اللَّهِ(ص) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ(ع)، وَ الْوُسْطَى: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع)» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۱۲۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۴۹۸). این روایتْ گذاری مفهومی از حوزه «اعمال» به حوزه «اشخاص» و حقایق نوری ایجاد می‌کند. در این ساختار تأویلی، «الصلوات» که جامع خیرات است، بر خمسه طیبه(ع) و «الوسطی» به‌طور خاص بر امیرالمؤمنین علی(ع) تطبیق می‌یابد.

تحلیل این تطبیق، دلالت‌های ساختاری مهمی را آشکار می‌سازد. همان‌گونه که در ساختار آیه بر «صلاة الوسطی» تأکید ویژه شده است، در این ساختار تأویلی نیز امیرالمؤمنین(ع) به‌عنوان مصداق «وسط»، جایگاهی محوری در منظومه اهل‌بیت(ع) پیدا می‌کند. در ادامهٔ این روایت، عبارت «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» نیز به «طَائِعِينَ لِلْأَئِمَّةِ» تأویل شده است که پیوند میان فرمان قرآنی و اصل امامت را در این لایه از تفسیر تکمیل می‌کند. این نوع از تفسیر، نشان‌دهنده مبنای تفسیری خاصی در مکتب امامیه است که بر اساس آن، قرآن دارای لایه‌های معنایی تودرتویی است و در بطن احکام فقهی، حقایق معرفتی نیز نهفته است. بنابراین،

مسلک تأویلی نافی مسالک دیگر نیست، بلکه آن‌ها را در سطح دیگری از معنا تکمیل می‌کند. از این منظر، محافظت بر نماز ظهر به‌عنوان مصداق فقهیِ «صلاة الوسطی»، در مرتبه‌ای عمیق‌تر می‌تواند جلوه‌ای از تمسک به ولایت امیرالمؤمنین(ع) به‌عنوان مصداق تأویلی آن باشد. این مسلک افق معنایی آیه را گسترش می‌دهد و نمونه‌ای از روش تفسیری مبتنی بر بطون را در سنت حدیثی امامیه به نمایش می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

تحلیل تفصیلی و تطبیقی آرا پیرامون آیه ۲۳۸ سوره بقره نشان داد که معمای «صلاة الوسطی» بیش از آن‌که مسئله‌ای فقهی با پاسخی واحد باشد، «منشور معرفتی» است که انوار مختلف استنباط، با عبور از آن به طیف‌های گوناگون تفسیری تجزیه می‌شوند. این پژوهش با گذار از رویکرد سنتی «مصداق‌محور»، نقشه جامعی از چهار مسلک اصلی استنباط را ترسیم نمود که هر یک با مبانی، ابزارها و غایات خاص خود، به فهم متفاوتی از آیه نائل آمده‌اند. مسلک نقلی به‌عنوان سنگ‌بنای استنباط، با اتکا بر ظواهر کتاب و سنت، نشان داد که چگونه تفاوت در سلسله‌مراتب حجیت نصوص (تقدم «نص مفسر معصوم» در نگاه امامیه در برابر «ترجیح قوی‌ترین ظهور نبوی» نزد جمهور اهل‌سنت) می‌تواند دو مکتب را به دو نتیجه متفاوت رهنمون سازد. مسلک عقلی و استظهاری، در نقش مکمل و مؤید، نشان داد که مفهوم «وسط» به‌خودی‌خود سیال است و چگونه فقها با تعریف «چهارچوب‌های مرجعِ» متفاوت (اعم از کمّی یا کیفی)، کوشیده‌اند تا برای گزاره‌های نقلی خود، توجیه عقلانی و قابل فهم ارائه دهند. مسلک غایت‌شناسانه و حِکمی، با یک چرخش، صورت مسئله را دگرگون کرد و «ابهام» را نه یک مشکل در مسیر کشف، بلکه «استراتژی تربیتی الهی» برای ترغیب مکلف به محافظت بر تمام نمازها دانست و به این ترتیب، از سطح حکم به سطح حکمت تشریع عروج کرد. در نهایت، مسلک تأویلی و بطنی، با عبور از ظاهر فقهی، لایه‌ای عمیق از معنای آیه را آشکار ساخت و با تطبیق آن بر حقایق نظام امامت، نشان داد که در منظومه فکری

امامیه، ظاهر و باطن قرآن در رابطه‌ای طولی و تکمیلی با یکدیگر قرار دارند.

دستاورد اصلی این نقشهٔ تحلیلی، بازاندیشی در ماهیت «اختلاف فقهی» است. این مطالعهٔ موردی به‌وضوح نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از اختلافات فقهی، نه در ضعف ادله یا غفلت فقها، بلکه محصول اجتناب‌ناپذیر تکثر در «پارادایم‌های استنباطی» است. اختلاف بر سر «صلاة الوسطی» اختلاف بر سر این پرسش‌های بنیادین است: آیا قول مفسّر معصوم بر ظاهر سنت نبوی حکومت دارد؟ آیا استدلال عقلی می‌تواند مستقلاً حکمی را اثبات کند یا صرفاً مؤید نقل است؟ آیا می‌توان از ظاهر حکم عبور کرد و به حکمت و غایت آن تمسک جست؟ آیا متن مقدس لایه‌های معنایی باطنی فراتر از حکم ظاهری دارد؟ هر یک از مسالک چهارگانه، پاسخی متفاوت به این پرسش‌ها ارائه می‌دهند. لذا این اختلاف، نَه تعارض ساده در «فروع»، بلکه بازتابی از تکثر غنی و پویا در «اصول و مبانی» است. فهم این نکته، «اختلاف» را از «معضلی» که باید حل شود، به «پدیده معرفتی» که باید تحلیل گردد، تبدیل می‌کند. این رویکرد به ما کمک می‌کند تا به‌جای نگاه تقابلی و حذفی به آرای مختلف، به نگاهی تطبیقی و روش‌شناختی دست یابیم که منطق درونی هر دیدگاه را به رسمیت می‌شناسد و «حقیقت» را نه در یک قول واحد، بلکه در تعامل پیچیده و چندلایهٔ این منظومه فکری جست‌وجو می‌کند. این پژوهش نشان داد که چگونه یک آیه می‌تواند در سطوح مختلف فقهی، عقلی، حکمی و تأویلی، تجلیات معنایی متکثری داشته باشد که هر یک در جایگاه خود معتبر و روشمند است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳. ابن‌عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸ق). أحکام القرآن. بیروت: دار الجیل.

۴. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۵. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). أحکام القرآن. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۶. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۰۷ق). المعتبر فی شرح المختصر. قم: مؤسسة سید

الشهداء(ع).
۷. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۸. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء، (چاپ جدید). قم: مؤسسة آل البیت(ع).
۱۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۲. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم.
۱۳. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ق). ذکری الشیعة فی أحکام الشریعة. قم: مؤسسة آل البیت(ع).
۱۴. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم. إربد، اردن: دار الکتاب الثقافی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
۱۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). بیروت: دار المعرفة.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المکتبة المرتضویة.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). التفسیر (تفسیر العیاشی). تهران: مکتبة العلمیة الإسلامیة.
۲۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۳ش). کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: مرتضوی.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ش). تفسیر القمی. قم: دار الکتاب.
۲۳. کاظمی، جواد بن سعد اسدی (فاضل کاظمی). (بی‌تا). مسالک الأفهام إلی آیات الأحکام. بی‌جا: بی‌نا.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۵. ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی). بیروت: دار

الکتب العلمیة.
۲۶. ماوردی، علی بن محمد. (بی‌تا). النکت و العیون (تفسیر الماوردی). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۷. مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۲۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی‌تا). زبدة البیان فی أحکام القرآن. تهران: المکتبة الجعفریة.
۲۹. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.